

شعر در خدمت اجتماع

لطعلی صورتگر
استاد دانشگاه تهران

این گونه آثارند و خواه ناخواه آرزوها و نیازهایشان با اوچندان تفاوتی ندارد فرو خواند و در جهانی که آدمی همواره در صدد آن است که چیزی از درندگی و خوی بهیمی را که در مبارزه با طبیعت و جهان مادی پیدا می کند از خود بزدايد برای مردم چراغ هدایتی باشد و افکار و نیات آنان را بخیر و صلاح و دوستی و مهر و عطف و راهبری کند .

به دوره های اولیه زندگانی آدمی از هر ژاد و ملیتی که هستند نگاه کنیم می بینیم که از همان آغاز زندگی اجتماع شعرا به این خدمات اجتماعی توجه بسیار داشته اند چنانکه در دوران پسرستی و ستایش ارباب انواع که هر يك خوی و خصیلتی ویژه خویش ولی نظیر خوی و خصیلت آدمیان داشته اند سخن سرایان برای آنها داستانهای دل انگیز بوجود آورده اند که خواندن آنها نه فقط وقت را بر مردم خوش میساخته بلکه نتایج اخلاقی که از آن حکایت می گرفته اند این نکته را ب مردم گوشزد می کرده است که هر کس در زندگی مرهون اعمال و نیات خویش است و هر خوبی را پاداشی و هر بدی را مکافات است و این سنت دیرین وابدی برای همه جهانیان و حتی برای موجودات تصویری آنها جاری و فعال است .

داستانهای خدایان و نیمه خدایان یونانی و مصری و رومی و چینی و حتی آنچه از کشورهای اسکاندیناوی و مرکز آفریقا بدست ما می رسد همه حکایت از همین نکته می کند چنانکه داستان «پروزرینه» ربه انواع بهار که ساخته ذوق یونانی است یکی از نتایج اخلاقی بزرگ می رسد. حکایت این است که پروزرینه یگانه دختر ربه النوع «سیرس» است که همین که چشم بدیدار آفرینش می گشاید در شادمانی و مسرت را بروی مادر باز میکند و مادر فرزند دل بند خویش را در دوران کودکی همیشه با خنده و شادمانی مینوازد و این شادمانی فطری طبعاً

از همان روزگار که آدمی چشم بدیدار آفرینش گشوده و تشکیل خانواده داده و برای فراهم ساختن وسائل زندگی با طبیعت روبرو شده و با آن پنجه در انداخته و گاهی دچار قهر طبیعت و زمانی مورد نوازش آن واقع شده و برای تهیه زندگی سالمتر و آسوده تر آرمانها و آرزوهائی پیدا کرده شعر و ادبیات بوجود آمده است .

وظیفه این اثر بارز ذوق آدمی از دیرباز آن بوده است که در مرحله نخست سراینده را مجال دهد که عقده دل خویش را گشوده و آتشی که در سینه دارد و آرزوهائی که در مغز می پروراند با آب شعر و ادب خاموش کند و در عالم تصور و پندار آن آرزوها را به مقام عمل و آزمایش در آورد . دیگر آنکه دیگران را که با او در این زندگانی شرکت دارند با بیان آنچه در دل آنها میگذرد و توانائی بیان آن را ندارند با گفتار خویش به شادمانی و طرب در آورد . در مرحله سوم که ذوق بشر به مرحله کمال رسیده و وظیفه دیگری نیز به آن محول شده است و آن این که زندگانی را برای مردم بوسیله نمایش مکاره و مفاسد تاری بر اجتماع و نشان دادن راههایی که او را بدرستی و تقوی و پرهیز کاری و سایر اخلاق کریمه انسانی راهبری می کند مهذبتر و مجربتر بسازد و در عین آنکه شادمانی معنوی او را تمهید می کند در اجتماع که خود یکی از افراد آن است خدمتی شایسته انجام دهد .

در هر یک از کشورهای جهان ادبیات در انجام این سه منظور همواره پیروز بوده است زیرا برای سخن پرداز هیچ شادمانی از این بالاتر نیست که افکار خویش را به گوش دیگران رسانیده و فصلی از منویات و عقاید یا احساسات خویش را به زبانی که از لطف تعبیر و نعمت ابداع بهره مند و دست پرورده و قریحه و نماینده شخصیت اوست برای آن گمانی که شایسته

در تمام نباتات و گل و گیاه اثر گذاشته دنیا را بهشتی سرسبز و خرم و حاصلخیز و پر گل و ریاحین میسازد. همینکه کودک به دوران دوشیزگی میرسد وزیباتی آسمانی پیدا میکند روزها را به سیر گلگشت و پایکوبی در میان چمنهای خرم می گذراند و از شادمانی او گلها عطر آگین تر و درخشان تر و چمنها خرم تر و حاصلخیزی زمین افزون تر می گردد تا در دوران شباب خدای اعماق زمین در هنگام گردش در پهنشت کیتی دوشیزه زیبا را دیده و به او فریفته میشود و او را بزور به اعماق زمین میبرد و با وی ازدواج میکند و مادر را به فرات ابدی فرزند مبتلا میسازد. ریت النوع حاصلخیزی شکایت پیش خدای خدایان (ژوپیتز) میبرد و داوری میطلبید و تقاضا میکند که دختر وی را به او باز گرداند ولی شوهر جوان زن خویش را رها نمیکند و عاقبت خدای خدایان حکم میکند که دوشیزه جوان سالی سه ماه در پیش مادر و نه ماه در پیش شوهر باشد. این است که در آن سه ماه که دختر به جهان عیان باز می گردد بهار می شود و گلها شگفتن آغاز می کنند و جهان زندگی غرق شادی و نور و پاکی می گردد و در آن نه ماه دیگر که دختر پیش شوی در اعماق زمین است اندوه مادر در گل و ریاحین اثر می گذارد و همه را خشکیده و پیریشان و بی رنگ و نوکت می کند. نتیجه ای که سخن سرای یونانی از این حکایت گرفته آن است که آدمی باید همت به کم کردن آلام مادر درد فراق کشیده بگمارد و با آبیاری و پیراستن زمین جهان را برای پذیرائی دوشیزه ای که فصل بهار است و از زیر زمین بیرون می آید آماده کند. اما هر جا همت و دست توانای بشر به کار و کوشش در امر کشاورزی بپردازد گلستانش خرم تر و بهارش طولانی تر و و پربرکت تر است و هر جا کار و کوشش نباشد و تبیلی و سستی بر مردم حکمرانی کند بهاری کوتاه و گلها کمی رنگ و بی فروغ و زمینی شوره زار بوجود می آید زیرا خدای کشاورزی از چنین مردمی نومید و دلرد و افسرده است. و این همان معنی است که حافظ شیرازی در یکی از غزلهای معروف خویش با شیواترین بیانی مختصر بدان توجه دارد و میفرماید:

دهقان سالخورده چه خوش گشت با پسر
کای نور چشم من بجز از کشته لدروی

سخن برداران ایرانی نیز از آغاز گرد آمدن مردم در ایران داستان مخاصمه جاودانی میان نیروی پلیدی و پاکی و تاریکی و روشنی و خوبی و بدی را اساس کار خویش قرارداده و چنانکه در آثار کهن ما مضبوط است مردم را به خیر و صلاح و جنگ با نیروهای اهریمنی و پلیدی راهبر بوده و این درس بزرگ را به جهانیان داده اند که بدی هرگز دریا نیست و نیروی پاکی و یزدانی در پایان بر سپاه پلیدی و اهریمنی پیروز خواهد بود و بر آدمی است که خود را در جرگه سپاهیان یزدانی وارد کند و همواره با ناپاکی در نبرد باشد.

داستانهای نخستین کشورهای دیگر نیز سراسر مشحون از همین درسهای ساده و طبیعی است که با مقتضیات روزگار سازگار بوده و از عوامل مهم پیشرفت فکری و اخلاقی آدمی بشمار آمده است.

از آن زمان که بشر به پرستش خدای یگانه پرداخت و دین و آئین دستورهای اخلاقی برای آدمی مقرر ساخت گویندگان و سخن سرایان مباحث مذهبی را با زبانی ساده تر چنانکه درخور فهم و پسند ذوق مردم باشد با داستانهای کوتاه و تمثیل های فراوان روشن کردند تا برای پیروزی از دستورها چراغ هدایتی در برابر باشد چنانکه تمام آثاری که از قرون بسیار دور از ادبیات مللی که به خدای یگانه اعتقاد داشته اند بدست ما می رسد سراسر آکنده از همین گفتارهای روان و دلپذیر است که زودتر و آسانتر به ذهن می نشیند و برای بشر درسهائی دلنشین فراهم می سازد - درسهائی که مادر می تواند بشکل لالائی بگوش کودک خود فرو خواند و جوان در هنگام دبستگی با دلبنده خویش در میان نهد و پیران تجربیات زندگانی خود را در هنگام بازگو کردن آنها با این اثرهای ذوقی بیارایند. لطف کار در این است که این تفریح خاطر بدون آنکه شنونده را متوجه سازد خدمت بزرگتری هم به او می کند و آن این که دامنه تجربیات و اطلاعات او را وسیع تر و بزرگتر ساخته و به رشد و بلوغ فکری و روحانی می رساند و این خود تربیتی بسیار گرانبها است.

در این جهان معنویات و تحریض مردم با تصاف با خلاق کریمه که بنیان مذاهب کیتی و درس مصلحین بزرگ اخلاق بر آن استوار است شعرا و سخن سرایان کیتی خدمتی بسیار گرانبها انجام داده اند زیرا نکات اخلاقی را با طرزی دلنشین که در دل شنونده گان بنشیند و همواره بمنزله شعارهای نزدیک بذهن برآید دیدگان باطن آدمیان قرار گیرد بیان کرده اند چنانکه امروز در هنگام بحث در مباحث اخلاقی یا در سفارش مردم به پیروی از آنها کلمه یا جمله ای که دریادی توجه بذهن آدمی می آید همان سخنان ساده و روان و دلنشین سرایندگان است و در این خدمت خاوری و باختری و سیاه و سفید با هم دستیار و هم آهنگند.

سعدی شاعر بزرگ شیراز در باب رحم و احسان که یکی از قبول بسیار دل انگیز بوستان اوست سخنی دارد که گوئی از دل شکسپیر انگلیسی و ویکتور هو گوئی فرانسوی برخاسته است که اینهمه بایکدیگر نزدیک و مانوس و آشنا بذهن جلوه میکنند.

سعدی فرمود :

درون پراکنده گان جمع دار
که جمعیت باشد از روزگار
چه خوش گشت فردوسی پاک زاد
که رحمت بر آن تربت پاک باد

میازار موری که دانه کش است
 کجمن دارد و جان شیرین خوش است
 سیاه اندرون باشد و سنگدل
 کمخواهد که موری شود سنگدل
 مزن بر سر ناتوان دست زور
 که روزی بپایش درافتی چمهور
 خدارا بر آن بنده بخشایش است
 که خلق از وجودش در آسایش است
 کسی نیک بیند بپردو سرای
 که نیکی رساند بخلق خدای
 و شکسیر انگلیسی میگوید:

رحم صفتی است که هرگز از روی اجبار و اکراه بوجود
 نمیآید . بلکه مانند باران ملایمی است که از آسمان بزمین
 فرود آمده و فیض بختی میکند . در رحم و برکت سعادت
 دوگانه است زیرا هم فاعل رحمت را بخیر و سعادت میرساند
 و هم آنرا که ترحم می پذیرد شادمانی و رفاه می بخشد . هرچه
 در کسان قدرت و توانائی زیادتر باشد نیروی رحم بزرگتر
 و تأثیرش گران تر است و از اینرو و بر هیچکس باندازه پادشاهان
 و سران تاجدار شایسته و پیراننده نیست : زیرا دیهیم خسروانی
 و عسای شهریاری مظهر اقتدار و نماینده ایست و شکوه دنیوی
 آنان است تا همه از باس آنها بهراس اندر شوند و بلرزه
 درآیند ، اما رحم بر فراز تاج جای دارد که جایگاهش در دل
 شاهان و چون ویژه خداوند رحمان است از مظاهر ملکوتی
 شمار میآید . آنگاه که رحم با داد بهم آمیزد قدرت خاکی
 با نیروی ایزدی شباهت پیدا میکند . پس این نکته را بدان
 که اگر نسبت بما از هر پدیده و مقامی که باشیم با عدالت محض
 رفتار کنند و فضل و رحمت خداوندی بر ما شامل نباشد چون
 نامه عمل ما هرگز سپید نیست از سعادت و نجات برخوردار
 نخواهیم بود . این است که همه دعا برای رحمت حق کرده
 و در هرنویت که دست طلب بدرگاه خداوند دراز میکنیم
 آرزو مندیم که در این روزگار کار نیکی از ما سر زند و بر
 بیچاره های ناتوان رحمت آوریم .

وویکتور هوگویی فرانسوی میگوید :
 «قطره بارانی که آسمانها در آن منعکس شده است بر
 نوك شاخه های آویزان است وقتی درخت را برای فرو افتادن
 آن تکان میدهند آن قطره می لرزد و مقاومت نمیکند . این قطره قبل از
 فرو چکیدن بنمابه مرواریدی درخشان است و پس از سقوط
 با آبهای پلید و آلوده می آمیزد و چرکی و پلیدی میگیرد اما
 بازم چیزی از پاکی نخستین در آن گنداب باقی است برای
 آنکه آن قطره آب از گرد و غبار و خاک بیرون آید و باز
 صافی و روشن گردد و بسورت در شاهوار روز نخستین در آید
 يك درخشش کوچک آفتاب - آفتاب رحم و عطاوت یا يك برق

کوتاه عشق و مهر کافی است .

روزگاری بود که دنیا بین لذت و تربیت فرق گذاشته
 وجود یکی را مانع دیگری تشخیص میداد اما عصر امروز این
 سوء نظر را از بین برده و جهان مترقی دریافته است که امروز
 معنی حقیقی تربیت این است که نیروهای فکری بشری را باید
 در هر کس و هر طینت و جبلتی به نحو انداخت و این نمو به
 تناسب فرصت هائی که برای تجربه و آزمایش به اشخاص داده
 شده تغییر می کند و هر چه این تجربه و آزمایش با شادمانی و
 التذاذ روحانی بیشتر باشد اثرش زیادتر خواهد بود .

بشر امروز به این نکته اذعان کرده است که عمقی ترین
 درسی که فرا می گیرد غالباً بدون قصد و شعور است و شك نیست
 که هر يك از تجارب و آزمایشهائی که در دفتر زمان مسطور
 است در زندگانی انسانی خواه ناخواه تغییری می دهد و تربیتی
 می کند و هیچکس از نفوذ و تأثیر این تربیت بر کنار نخواهد بود .
 اما زندگی بشر همینکه از دوران نخستین به عصر تشکیل
 ملل و جماعات بزرگ می رسد تغییرات بسیار پیدا کرده و
 متنوع تر و رنگارنگتر شده و نیاز مندیهای ذوقی و فکری آدمی
 نیز به همان تناسب افزایش یافته و سخنسرایان نیز خواه ناخواه
 خنومات بزرگتری را بر گردن گرفته اند . جنگها و محاسبات ،
 خونریزها ، بلاهای آسمانی و نابردبارها و بیدادگرها فریاد
 آدمی را بلند کرده و سخنسرایان آن فریادها را در قالب
 الفاظ خوب و گوارا ریخته و مانند شعرهائی گویا به دهان
 دیگران نهاده اند تا بدین وسیله راه را برای جلوگیری از
 مفاسد و مکاره هموار سازند و در این خدمت شعرائی ایران و
 گویندگان خاوری و باختری سهمی بسزا داشته اند چنانکه
 فریاد سنائی یا خروش میلتنون انگلیسی و ویکتور هوگویی
 فرانسوی و دانته ایتالیائی درهم آمیخته و یکنوا از آنها بلند
 شده است و این نوا توانائی آن را داشته است که ملل و جماعات
 را بر ایستادگی در مقابل تعدی و هجوم و بیدادگری برانگیزد
 و آنان را در پیکار با بیگانگان که چشم طمع بر خاک آنها
 دوخته اند تشویق کند .

از طرف دیگر هر سرزمینی در طول قرون نواب و
 بیوزریهای بسیار دیده و سینه اش از خاک مردمی که در راه
 نگاهداری آن جانبازیها کرده اند آکنده است و مرد عصر
 امروز که دیدگانش به آینده نگران است از توجه به گذشته
 و یاد مآثر نیاکان خویش فارغ نیست و زنده نگاهداشتن آن
 میراث عظیم و پاسداری از تربیت نیاکان مورد توجه اوست
 و این یادآوری را سخنسرایان بزرگ به شیوا ترین طرز
 تعهد کرده اند چنانکه مثلاً شاهنامه سخن آفرین خراسان که
 بوی مردی و مردانگی از آن بلند است موی بر اندام هرایرانی
 راست می کند و او را به حفظ این سرزمین کهن آماده می سازد
 و هومر یونانی و شکسیر انگلیسی و ویکتور هوگویی فرانسوی

نیز همین خدمت را برای کشورهای خود انجام داده‌اند .
 خدمت شاعر و سخن‌پرداز در عصر امروز از تمام دوره‌های
 گذشته مهمتر و وظیفه‌ای که برعهده او است دشوارتر و درعین
 حال افتخارآمیزتر گشته است . « زیرا دنیای امروز از یکسوی
 از لحاظ ترقیات مادی به درجه سرسام‌آوری رسیده و هرروز
 جهانی دیگر و کیهانی دورتر در جلو چشم آدمی گشاده می‌شود
 و از سوی دیگر توجه به تلاش و کوشش جهان مادی او را کمتر
 مجال اندیشه به عالم معنی می‌دهد و بنابراین در تقابلی چند
 که هرروز در اختیار دارد و از تلاش در جهان مادی آسوده‌است
 نیازمند است که در جهان معنویات سیر و گردش کند و به
 اخلاق کریمه و ملکات فاضله و آنچه از فضیلت و تقوی و
 خیرخواهی و نوع دوستی مانند تاجهایی بسر تارک انسانیت
 می‌درخشد آشنائی وحشر و آموزش ژرفتری داشته باشد . از
 همین روی خدمت سخن‌پرداز در اجتماع امروز از گهواره
 کودک‌کان آغاز می‌شود و تا تختخواب پیران کهنسال ادامه دارد
 و هرکس فراخور نیازمندیهای خویش باید از این خوان بزرگ
 ذوق و ادب بهره برگیرد و بنابراین خدمت شاعر در اجتماع امروز
 خدمتی بسیار گرانبها و مغتنم خواهد بود . ایران عزیز ما شاهد
 عدل این گفتار است زیرا امروز ایرانی آستین مردی بالا زده
 و به نوساختن این سرزمین چنانکه شاهنشاه بزرگش می‌خواهد
 پرداخته است . در میان نعره‌های گاو آهن که پشت زمین را
 میشکافد و غرش آنها که از سدهای بزرگ فرو میریزد ،
 کوشش و تلاشی که در تربیت مردم و در ایجاد رفاه و سعادت
 مادی آنها به عمل می‌آید نیازمند آن است که معنویات آن
 نیز هم‌دوش با این ترقیات به جلو رود و کسی مانند سخن‌سرایان
 ایران شایسته‌تر برای این خدمت اجتماعی نیست .

پژوهشگاه علوم انسانی
 پرتال جامع علوم انسانی

